

سلام بر امامی که نامش الهامبخش صوری و بردباری است

«موسی بن جعفر» به دلیل ممارست طولانی با قرآن و عبادت‌های زیاد در میان مردم مدینه به «زین المتهجدین» یعنی زینت شب‌زنده‌داران و عبادت‌کنندگان شهرت یافته بود.



«#موسی بن جعفر» به دلیل ممارست طولانی با قرآن و عبادت‌های زیاد در میان مردم مدینه به «#زین المتهجدین» یعنی زینت شب‌زنده‌داران و عبادت‌کنندگان شهرت یافته بود.

به گزارش خبرنگار آئین و اندیشه باشگاه خبری فارس «#توانا»، در صبح روز یکشنبه 7 صفر سال 128 هجری قمری در روستای «#ابواء» بین مکه و مدینه کودکی چشم به جهان گشود که بعدها زمام ولایت مسلمانان را عهده‌دار شد. او در جایی زاده شد که آرامگاه مادر پیامبر (ص) آمنه دختر وهب قرار داشت، او را کاظم و عبد صالح و باب الحوائج می‌خواندند، از مادری به نام حمیده زاده شد که یکی از زنان با فضیلت به شمار می‌آمد، چرا که به کار مهم نشر رسالت همت می‌گماشت و در این راه برخی از احادیث همسر بزرگوارش، امام جعفر صادق (ع) روایت می‌کرد. از ابن‌سنان از سابق بن ولید از معلی بن خنیس روایت شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «#حمیده مثل شمش طلا از هر آلودگی و چرکی پیراسته است، فرشتگان پیوسته او را پاسبانی می‌کردند تا به من رسید و این کرامتی از خداوند بود در حق من و حجت پس از من».

از همان دوران کودکی صفات و ویژگی‌های امامت در او نمایان بود، به طوری که در حدیثی از صفوان جمال، یکی از خواص شیعه، نقل شده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه‌السلام درباره صاحب این امر (امامت) پرسیدم. فرمود «#صاحب این امر کسی که لهو و لعب نمی‌کند.» در این حال، ابوالحسن امام موسی کاظم علیه‌السلام که کوچک بود به همراه یک برّه و یک بز که هنوز یک سالش تمام نشده بود، وارد شد. ابوالحسن به برّه می‌گفت: برای پروردگارت سجده کن. پس امام صادق علیه‌السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: «#پدر و مادرم فدای کسی که لهو و لعب نمی‌کند».

امام موسی کاظم علیه‌السلام حدود 20 سال از عمر پر برکت خود را تحت تربیت پدر بزرگوارش سپری کرد و آن حضرت نیز همواره بر فضایل فرزند برومندش اذعان می‌نمود و به دوستان و یاران مخصوصش می‌گفت که او سرور فرزندان من است و پس از من امامت را عهده‌دار خواهد بود.

از آنجایی که امام موسی کاظم علیه‌السلام فرزند سوم امام صادق علیه‌السلام بود و دارای برادر بزرگتری به نام اسماعیل بود و اسماعیل نیز در زهد و تقوا سرآمد خاندان هاشمی بود، بنابراین بعد از مرگ اسماعیل، امام جعفر صادق علیه‌السلام برای اینکه جلوی انحرافات را بگیرد، بارها در مراسم تشیع و تدفین اسماعیل بر فوت فرزند خود از حاضران گواه گرفت.

از «#زراره بن اعین» نقل شده که گفت: نزد ابو عبدالله علیه‌السلام رفتم، سرور فرزندانم، موسی در سمت راست آن حضرت نشسته بود و رو به روی او تابوتی پوشیده بود. آن حضرت به من فرمود «#داوود الرقی و حرمان و ابوبصیر را نزد من حاضر کن».

مفضل بن عمر نیز بر آن حضرت وارد شد. من بیرون آمدم و کسانی را که امام دستور احضارشان را داده بود، حاضر کردم. یارانش یکی پس از دیگری وارد می‌شدند تا آنکه جمیعاً سی نفر شدیم.

چون، همه گرد آمدند، امام صادق علیه‌السلام فرمود «#داوود! پرده از چهره اسماعیل برگیر». داوود پرده از سیمای اسماعیل برگرفت. آنگاه آن حضرت پرسید «#داوود! آیا او زنده است یا مرده؟» داوود پاسخ داد: سرورم او مرده است.

بدین ترتیب امام پیکر مرده فرزندش را به یکایک یارانش نشان داد تا اینکه به آخرین نفر در مجلس رسید. همه حاضران نیز اعتراف می‌کردند و می‌گفتند: سرورم او مرده است. پس امام صادق علیه‌السلام فرمود «#خدایا تو خود گواه باش.» سپس دستور داد اسماعیل را غسل دهند و او را حنوط و کفن کنند.

چون کار غسل و حنوط و کفن اسماعیل پایان پذیرفت، امام صادق علیه‌السلام رو به مفضل کرد و فرمود: «#مفضل! چهره او را بنمایان» مفضل چنین کرد. امام از او پرسید: آیا زنده است یا مرده؟ پاسخ داد: مرده. امام صادق علیه‌السلام فرمود «#خداوندا بر ایشان شاهد باش.» سپس اسماعیل را به طرف قبرش بردند و چون او را در قبر نهادند، امام فرمود «#مفضل چهره او را بنمایان» و از جمعی که حاضر بودند، پرسید «#آیا زنده است یا مرده» همه پاسخ دادیم: مرده است.

پس آن حضرت فرمود «#خدایا شاهد باش و شاهد باش که بزودی باطل‌گرایان به گمان و تردید خواهند افتاد».

«#یریدون لیطفوا نور الله بأفواههم» سپس به امام موسی علیه‌السلام اشاره کرد و ادامه داد، «#و الله متم نوره ولو کره الکافرون».

سپس به روی او خاک ریختند. امام صادق علیه‌السلام دوباره از ما پرسید: این میت کفن شده حنوط شده مدفون در این قبر کیست؟ گفتیم: اسماعیل. فرمود «#خداوندا شاهد باش». آنگاه دست فرزندش موسی را گرفت و فرمود: او حق است و حق با او و از اوست تا آنکه خداوند زمین و هر کس را که در آن است، وارث شود.

بنابراین از آن جایی که در دوران امام صادق علیه‌السلام فضای باز فرهنگی در جامعه به وجود آمده بود و مردم آن روزگار با توجه به گسترش معارف اهل بیت به سوی مذهب شیعه گرایش پیدا کرده بودند و افراد زیادی داعیه ریاست بر رأس شیعه را بر سر می‌

پروارندند، به همین جهت آینده این مذهب پرمخاطره می نمود و امام سعي می کرد با معرفي موسي بن جعفر عليه السلام تا حدود زيادي اين ترفندها را خنثي سازد.

فرقه قدرتمند اسماعيليه که پس از نهضت پیامبر (ص) بزرگترین جنبش انقلابي را پایه گذاری کردند و دولتي بزرگ و نیرومند در شمال آفريقا تأسيس کردند، زاده همین عقیده اشتباه بودند!

دوران زندگی پربار باب الحوائج را به دو بخش می توان تقسیم کرد:

1- دوران قبل از امامت، از سال 128 تا 148 قمری (20 سال)

2- دوران بعد از امامت، از سال 148 تا 183 (35 سال) که همزمان با دوران خلافت عباسيان همچون منصور دوانیقي، مهدي عباسي، هادي عباسي و هارون الرشید بود، و بیشتر دوران امامتش (23 سال و دو ماه و 17 روز) در عصر خلافت هارون (پنجمین خلیفه عباسي) بود، و آن حضرت در این عصر سالها در زندانها متعدد به سر برد.

عبد صالح خدا چه شبهاي زيادي که در مسجد نبوي به صبح مي رساند و با صداي حزن انگيز همراه با قطرات اشك خدای خویش را صدا مي کرد «عظم الذنب من عندی، فليحسن العفو من عندك يا اهل التقوی و يا اهل المغفره» و هنگامی که توسط خلیفه قسي القلب عباسي، هارون الرشید به جرم حق گوئی و دفاع از حقيقت، دستگیر و روانه زندان شد، به جهت فراغتی که به دست آورده بود، سجده شکر طولاني بجا آورد و چنین عرضه داشت «بار الها! من بارها از درگاه تو مسئلت مي داشتم که برای عبادت، فراغتی به من عنایت فرمائی تا به اطاعت و فرمان برداری تو قيام ورزم، از اینکه اکنون درخواست مرا اجابت فرموده ای، در برابر چنین توفیقي سپاسگزارم».

آري! او که به حق فرزند خلف اميرالمومنين است، بايد که اين گونه باشد، اهل عبادت و بندگي خالصانه و به جا آوردن اعمال عبادي آن هم از سرشوق، با بردن آذوقه، پول و رسيدگي به نيازمندان و مساکين با چهره اي ناشناس به ياري آنها مي شتافت، چنانچه شيخ مفيد در اين باره مي نويسد «او شبانه از فقرا و مستمندان شهر مدينه تفقد و دلجوئی به عمل مي آورد و در زنبيل مخصوص پول و مواد غذايي به منازل و کلبه های آنان حمل مي کرد و به ترتیبي در اختيار آنان قرار مي داد که گاهی خودشان هم نمي دانستند که اين کمکها از سوی کدام شخص است و از کدام ناحیه صورت گرفته است».

و به دليل ممارست طولاني با قرآن و عبادت هاي زياد در ميان مردم مدينه به «زين المتهجين» يعنی زينت شب زنده داران و عبادت کنندگان شهرت يافته بود. در بين مردم مدينه اين ضرب المثل رايج شده بود «تعجب از کسی است که کيسه بذل و بخشش موسی بن جعفر به او رسیده باشد، ولی باز هم اظهار فقر و تنگدستی بنمايد» که نشان از جود و بخشش امام موسي کاظم عليه السلام دارد.

پيشوای هفتم شيعيان شخصاً به کار زارعت و کشاورزي مشغول بود و از دسترنج خویش استفاده مي کرد، یکی از دوستان و شاگردان امام به نام حسن بن علی بن ابی حمزه در اين باره مي گوید: «موسی بن جعفر عليه السلام را در مزرعه خود ملاقات کردم و مشاهده نمودم که در مزرعه مشغول تلاش و فعاليت است به حدی که از شدت حرارت و گرما، عرق تا قدم های مبارك او رسیده است. گفتم: فدایت گردم کارگران و خدمتگزاران شما کجا هستند که شما خودتان اين چنین مشغول کار شده ايد؟ امام فرمودند «بزرگوارتر از من و پدرم با دست خودشان در زراعت کار و تلاش داشتند و کار خود را به ديگران واگذار نمي کردند». عرض کردم آنان کيانند؟ فرمود «جدم رسول خدا صلي الله عليه و آله و امير المؤمنین عليه السلام و پدران ارجمندم همگی، خودشان به امور کشاورزی و زراعت مباشرت داشتند و در مزرعه کار مي کردند زيرا کشاورزی از کارهای پیامبران و فرستادگان شايسته الهی و مردان راه خدا است».

امام براي مبارزه با حکومت جور و ستمگر عباسي از تقیّه، مبارزه مخفيانه، استفاده مي کرد و چه بسا ملقب ساختن او به لقب «کاظم» به شيوه حیات آن حضرت به صورت تقیّه و فرو خوردن خشم و غیظ در برابر دردها و فشار اشاره داشته باشد. يا هنگامی که علي بن يقطين اجازه دخول به دستگاه خلافت را گرفت، امام به شرطي چنین اجازه اي را صادر کرد که او بتواند رفع ظلمي از مظلومان و بيچارگان کند.

به طور کلي فعاليت امام موسي بن جعفر را در دوران امامتشان می توان اين گونه تقسیم کرد:

1- برنامه ريزي و آگاهی بخشي عقيدتي و پيدا کردن راهکارهايي براي روبرو شدن با جريانات انحرافي عقيدتي و نژادپرستي.
2- نظارت مستقيم بر پایگاه هاي فعاليت پيروان خود و برقراري هماهنگي هاي لازم براي اتخاذ مواضع سلبی و منفي در برابر حکومت جور به منظور ناتوان کردن حکومت از نظر سياسي و حرام اعلام کردن هرگونه همکاری با دستگاه طاغوتي عباسي که منجر به رسميت شناختن حکومت ظالم شود .

3- موضع آشکار و صريح در احتجاج با کسی که زمامدار حکومت بود به اين که آن حق اوست نه دیگری و بر همه مسلمانان در احراز اين مقام برتری دارد که به طور مثال می توان به مناظره حضرت با هارون الرشید در مرقد نبی اکرم (ص) اشاره کرد که در برابر توده ای عظيم از اشراف و فرماندهان ارتش و کارمندان عالي رتبه دولت اتفاق افتاد.

هارون روی به ضريح مقدس رسول اکرم (ص) کرد و چنین سلام گفت «درد بر تو ای پسر عم»؛ آنگاه امام که حاضر بود، بر نبی اکرم درود فرستاد و گفت «سلام بر تو باد ای پدر».

هارون الرشید که ناراحتی بر او چیره شده بود، با لحنی توأم با کينه و خشم به او گفت «چرا گفتی که تو از ما به رسول الله نزديکتری؟» و امام پاسخی تند به او داد و فرمود: «اگر رسول اکرم زنده می شد و از تو دخترت را خواستگاری می فرمود، آیا او را

اجابت مي کردی؟»

هارون گفت: «سبحان الله! و به این کار بر عرب و عجم فخر مي کردم». امام گفت: «اما او دختر مرا خواستگاری نمی کرد و من دختر به او نمی دادم، زیرا او پدر ما است نه پدر شما. و به این علت ما به او نزدیکتریم» و در اینجا بود که در صحن مسجد نبوی هارون الرشید فرمان دستگیری امام را صادر کرد.

4- تشویق امت اسلامی برای شورش و مبارزه با حکام منحرف عباسی و بیدار کردن وجدان های آنها
بنابراین امام با مدیریت ولایی خویش با فرستادن نمایندگان به تلاش های تبلیغی خود ادامه دادند، با اینکه گسترش نهضت های علوی توسط گروهی از امامزادگان و سادات و افزایش قدرت سیاسی بنی عباس، خصوصاً در دوران خلافت هارون، باعث تشدید مراقبت و سخت گیری نسبت به این امام همام شد.

سلام بر امامی که خاک ایران، پذیرای رضایش در مشهد و دربردارنده معصومه اش در قم و دربرگیرنده احمدش در شیراز و معطر از وجود نوادگانش در سراسر این کشور است.